اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که مرحوم نائینی در بحث تعبدی توصلی متعرض جهاتی شدند و ما در ضمن بحث عرض کردیم وقتی مطلب ایشان تمام شد یک نظر کلی راجع به کل مبحث ایشان و مطالبی که ایشان فرمودند تعرض می‌کنیم .**

**اما چون دیگر دیدیم خیلی بی حالی زیاد است این بحث را گذاشتیم در یک جلسه‌ی دیگر ان شاء الله تعالی چون احتیاج به یک مطالعات خاص مراجعات تاریخی هم دارد و نکات مختلفی را مرحوم نائینی در متمم جعل و در شک ، در مقتضای اصل لفظی و اصل عملی فرمودند گفتیم ان شاء الله آن بحث باشد برای یک وقت دیگر باز مستقلا متعرضش بشویم ان شاء الله تعالی .**

**بعد از بحث تعبدی و توصلی ، البته ایشان در اول کلام دو قسم دیگر هم برای تعبدی و توصلی نقل کردند غیر از این تعبدی و توصلی مشهور و آنجا هم صحبت‌هایی شد آن قسمت تقریبا تمام شد این قسمت دوم احتیاج به بحث دارد . بعد ایشان در صفحه‌ی 169 می‌فرماید كان المناسب ان يستوفى اقسام الواجب : من كونه تعبديا أو توصليا ، وكونه مط أو مشروطا ، وكونه عينيا أو كفائيا ، وكونه تعيينيا أو تخييريا ، إلى غير ذلك ، همه‌ی عبارات ایشان را نمی‌خوانم ، من الأقسام المتصورة فيه ، ثم بعد ذلك يذكر مسألة الاجزاء ، مسأله‌ی اجزاء را بعد از اقسام بگوییم ، والمرة والتكرار ، لان هذه ، مراد از هذه مرة و تکرار و اجزاء ، تقع في مرحلة سقوط التكليف ، وذلك يقع في مرحلة ثبوت التكليف ، اما اقسام واجب و اینها در مرحله‌ی ثبوت تکلیف و معلوم است که مرحله‌ی ثبوت تکلیف مقدم است بر سقوط .**

**ولكن الاعلام لم يسلكوا هذا المسلك وقدموا ما حقه التأخير وأخروا ما حقه التقديم. لکن این کار را نکردند و جابجا کردند ، كما أنهم ذكروا تقسيم الواجب إلى المطلق والمشروط في بحث مقدمة الواجب ، اینطور مثلا آوردند آنجا آورده ، البته این مطالبی که ایشان فرمودند راجع به حالا من بخوانم عبارت ایشان را ، مع أن ذلك المبحث متكفل لحال المقدمة وأقسامها ، الی آخره بعد هم می‌فرمایند به اینکه کما اینکه بحث وتقسيم المقدمة إلى الوجوبية والوجودية وان كان باعتبار اطلاق وجوب ذيها واشتراطه ، الا ان ذلك لا يوجب البحث عنه في ذلك المقام. فالأولى : ان يستوفى اقسام الواجب أولا ، ثم بعد ذلك يبحث عن مسألة الاجزاء وغيرها این مطلبی که ایشان فرمود .**

**البته اینکه ایشان می‌فرمایند این آن بحث واجب و مطلق و مشروط را در مقدمه‌ی واجب ، این در کتبی بوده که ایشان در نظرشان بوده در زمان ایشان در نجف متعارف بوده این مراد این است ، عرض کردم این بحث حالا ایشان علی خلاف القاعده یک نصف صفحه‌ای راجع به تقدیم و تاخیر بحث‌ها فرمودند کار خوبی است ، تنظیم بحث‌های اصولی هم بسیار کار خوبی است ، یک مطلب که ایشان اجزاء و تکرار مربوط است به مرحله‌ی امتثال و سقوط تکلیف ، بله .**

**البته اجزاء را که خواهد آمد خودش اینطوری است اتیان المأمور به علی وجه یقتضی الاجزاء ، این اجزائی که اول کار ، لذا هم بعضی از آقایان نوشتند به اینکه اصلا این بحث معنا ندارد خوب اگر انسان مامور به را انجام داد به همان کیفیتی که گفته شده است خوب معلوم است که مجزی است ، بحث اجزاء یعنی چه ؟**

**ما ان شاء الله تعالی در محل خودش توضیح خواهیم داد و خواهیم گفت که این بحث ابتدائا از کجا وارد اصول شد و این بحث‌ها را دیگر آنجا می‌گوییم در آنجا هم بحثی راجع به اوامر اضطراری هست که آیا امر اضطراری مجزی از امر واقعی می‌شود یا نه مثلا انسان تیمم گرفت بعد آب پیدا کرد نمازش را تکرار بکند یا نه امر ظاهری و امر واقعی ، امر اضطراری در مقابل امر اختیاری یا امر اولی ، امر ظاهری در مقابل امر واقعی خوب اینها بحث‌هایی است که در اجزاء خواهد آمد و در آنجا بحث خواهد شد و لکن بحثش همه‌اش راجع به امتثال باشد دیگر نمی‌خواهد قبلا صحبت کنیم .**

**اما بحث مرة و تکرار شاید ایشان بحث مرة و تکرار را از زاویه‌ی امتثال ملاحظه فرمودند ، بحث مرة و تکرار از زاویه‌ی ثبوت تکلیف هم هست ، یعنی اگر گفت اکرم زیداً مفادش این است که یک بار زید را اکرام بکن یا مفادش این است که همین جوری اکرام بکن تا بگویم اکرام واجب نیست مثلا دقت فرمودید ؟ اینکه ایشان برداشتند زدند به مقام امتثال به این تصور که اگر ما یک مرتبه انجام دادیم امتثال حاصل شد یا نشد دفعه‌ی دوم انجام بدهیم ، دفعه‌ی سوم ، این یک تصور است ، یک تصوری است در باب مرة و تکرار .**

**یک تصور دیگر ، عرض کردیم مباحث علوم اعتباری با فرضش و کیفیت چینشش فرق می‌کند یک بحث دیگری در مرة و تکرار این نیست ، مفاد صیغه‌ی افعل است ، اصلا مفاد امر این است که باید شما مکررا انجام بدهید اگر گفت آب بیاور یک مرتبه ، مفادش این نیست که یک مرتبه آب بیاور ، آب بیاور بعد آب بیاور بعد آب بیاور تا بگویم دیگر نمی‌خواهد تا خود آن مولی بگوید دیگر نمی‌خواهد دقت فرمودید ؟ اینکه ایشان فرموده بحث مرة و تکرار مقام امتثال است در مقام امتثال هم به این معنا مطرح شده که اگر یک مرتبه انجام داد امتثال محقق می‌شود یا باید همین جور تکرار بکنیم این شده است اما در مقام کیفیت خود تعلق تکلیف هم هست .**

**این مطلبی بود که ایشان فرمودند و عرض کردیم که ایشان نظرشان به همین کتاب‌های متعارف چون نگاه نکردند کتب اصولی ، این مباحث کلا در اصول قدیم در اهل سنت مطرح شده است و ایشان اطلاع ندارند و عرض کردیم این که ایشان می‌گوید این را اول بگوییم آن را دوم بگوییم این یک سنخ بحثی است که خوب مثلا در کفایه آمده من باب مثال که قبل از نائینی است ایشان آنجا را دیده خیال کرده اصولیین این جوری بحث کردند نه بحث این جور نیست عرض کردم چند دفعه عرض کردم و این ما همیشه خیال می‌کردیم آقایان توجه ندارند خوب ما کرارا عرض کردیم اصلا در عده‌ای از کتب اصول قدیم بحث تکلیف و اقسام تکلیف و تقسیم بندی‌اش جداگانه آمده است یعنی اگر شما می‌خواهید اشکال بکنید اشکالتان به این باشد چرا در ذیل صیغه‌ی افعل آوردند این بحث را چرا در صیغه‌ی افعل آوردند می‌گوید چرا آن بحث را در مقدمه‌ی واجب آوردند ، چرا این بحث‌ها را شما در صیغه‌ی افعل آوردید ؟**

**دو بحث دارد نه یک بحث ، یک بحث این است که اصولا وجوب اقتضای این دارد که مکرر باشد وجوب ، حالا می‌خواهد به صیغه‌ی افعل باشد ، نباشد اصلا دلیلش اجماع باشد هر چه می‌خواهد باشد ، یک بحث سر لفظی است که اگر گفت ائتنی بماء آیا از این تکرار در می‌آید یا نمی‌آید دقت کردید ؟ یعنی بحثی را که آقایان دارند در حقیقت دو قسمت است و لذا عرض کردیم به تقسیم ما اصول می‌شود پنج فصل ، چون آقایان مرتب ننوشتند خود ایشان هم توجه نکردند خوب چرا این بحث‌ها را در ذیل بحث صیغه‌ی افعل آوردیم دیگر ، چه ربطی به صیغه‌ی افعل دارد دقت کردید ؟**

**پنج بحث آقایان ذکر کردند ، بحث اول تکلیف ، حقیقت تکلیف ، اقسام تکلیف ، اقسام خطاب ، خطاب وضعی ، خطاب ارشادی ، خطاب مولوی ، انواع تکلیف ، وجوب ، اقسام وجوب ، استحباب ، فارق بین استحباب و وجوب ، اباحه این یک بحث ، یک بحث راجع به اقسام تکلیف .**

**یک بحث دوم در بحث ظهورات الفاظ است اینجا هم باز آن بحث یک مقدارش از این ناحیه تکرار شده در لفظ عربی چه الفاظی ظهور در وجوب دارد ظهور در استحباب دارد ، ظهور در اباحه دارد ، یکی اینکه در زبان عربی که اصلا عرض کردیم در خود زبان عربی معلوم نیست زبان قانون دینی باشد و لذا بعید است که مثلا آیات مکی ناظر به احکام باشد مثل ثیابک فطهر که در ذیل آیه‌ی مدثر آمده است وثیابک فطهر به آن تمسک بشود برای مثلا اینکه بگوییم شک در محصل و بعد اشتغال جاری بکنیم اصلا این ناظر به ادبیات دینی نیست ، ادبیات دینی عرض کردم در آیات مدنی هست آن هم به خاطر یهود ، چون یهود فرهنگ دینی داشت ، ادبیات دینی یهود داشت ، چه در تورات و چه در کتاب دومشان که مکمل تورات و المثنای تورات بود توضیحاتش را عرض کردیم ، این راجع به قسمت دوم .**

**بحث ظهورات هم ما توضیحاتش را عرض کردیم دیگر تکرار نمی‌کنیم .**

**بخش سوم راجع به مصادر تشریع کتاب و سنت و اجماع و اجماع اهل مدینه و اجماع حکمت و اجماع فقهای شیعه و الی آخره که اینها مصادر تشریع هستند که آیا کدام یکی عرض کردم مجموعش را حساب بکنید نزدیک 20 تا در دنیای اسلام ذکر شده است حتی شورا این که الان عده‌ای می‌گویند مجلسی شورا حق تقنین دارد این در اصول بحث شده است که اصلا شورا حق قانون گذاری ، از نظر شرعی، یعنی مثلا شورا جمع بشوند علما مشورت بکنند و بنا بگذارند مثلا فرض کنید قربانی را از حج حذف بکنند یعنی یک حکم الهی را بردارند اکثریت رای بدهند وشاورهم فی الامر ، اصلا یک حکم الهی را که وجوب قربانی است برش دارند از حج دقت کردید ؟**

**عرض کردم در کتاب‌های ما نیامده است ما خیال می‌کنیم ، این که الان امروز در ایران عده‌ای مطرح می‌کنند که شورا حق قانون گذاری، اصلا مشروطه بر این اساس در ایران درست شد اصلا توجه ندارند آقایان که مشروطه بیاید مجلس حق قانون گذاری در مقابل کتاب و سنت داشته باشد حالا آقایانی هم که مخالفت کردند مثل آقای شیخ فضل الله نوری حرفشان همین بود که مشروطه مشروعه بشود یعنی اگر می‌خواهد مشروطه باشد باید احکامش طبق شرع باشد اما این رأی بوده است .**

**عرض کردم در الاحکام نگاه بکنید برای ابن حزم الاحکام دارد الشوری ، اصلا شورا را یکی از مصادر تشریع حساب کرده است اما در کتاب‌های ما نیست در کفایه نیست در مکاسب در رسائل نیست در کتاب‌هایی مثل فوائد الاصول نیست این مطلب اما این بحث شده است یعنی این بحثی که راجع به مصادر تشریع است یک بحث وسیعی است این طور نیست که حالا**

**یکی از حضار : در حکمی که قرار می‌دهند یا برمی‌دارند اصل می‌شود دائمی نیست که بخواهند برای همه‌ی اعصار تصمیم بگیرند**

**آیت الله مددی : خوب می‌گویند اگر آمد و بعد برنداشتند می‌ماند همین طوری می‌ماند ، این هم یک بحث دیگری ، فرع دیگرش این است .**

**یکی از حضار : علمای بعد می‌آیند جلسه‌ی بعد می‌گذارند**

**آیت الله مددی : خوب حالا اگر برنداشتند ، این بحث را اشکال مرحوم میرزا رفیعای نائینی به همین مقوله‌ی عمر بن حنظله یکی‌اش همین است دیگر ایشان چند تا اشکال دارد در حاشیه‌ی کافی خودش که مرحوم مجلسی هم در مرآت العقول آمده بعض اعلام بعض محققین اشکال کردند تعجب است این همه ولایت فقیه نوشتند به دقت این حرف میرزا رفیعا را نیاوردند .**

**یکی از اشکالات میرزا رفیعا همین است که امام صادق فرض کنید جعل ولایت کرد اما این کافی نیست باید موسی بن جعفر هم جعل ولایت کرده باشد هر امامی زمان خودش جعل ولایت کرده باشد ، این شبیه کلامشان ، آن وقت جواب دادند که اگر یک امام جعل ولایت کرد این مستمر هست تا ناقضش بیاید تا ناقض نیامده است کانما امام بعدی هم جعل کرده است این بحث در آنجا هم مطرح شده است.**

**یکی از حضار : امام حق ولایت عام دارد اما شوراهایی که گذاشتند**

**آیت الله مددی : همینطور است ، دیدم عده‌ای از اهل سنت نوشتند شیعه قائل به عصمت ائمه شدند ما قائل به عصمت امت هستیم نه ائمه عصمت بعضی از اهل سنت ، دیدم تصریح می‌کنند که شما قائل به عصمت همین مقام عصمت که ، شما قائل به عصمت ائمه هستید ما قائل به عصمت امت هستیم ، امت معصوم است شما چطور می‌گویید ائمه معصومند ما قائل به عصمت ، این هست این بحث‌ها شده دیگر حالا من نمی‌خواهم اینجا تکرار کنم**

**یکی از حضار : در سیره‌ی عقلا مثلا یک حکمی یک رئیس جمهوری برای یک استاندار می‌زند وقتی دولت عوض می‌شود این رئیس بعدی باید این را**

**آیت الله مددی : این جزو قوانین مگر باشد تا تصریح نشده نه ، اگر تصریح شد بله و الا نه .**

**حالا به هر حال این هم یک مطلب ، البته عرض کردیم ولایت فقیه در مکاتبه‌ی حضرت مهدی هم آمده است و اما الحوادث الواقعة این اشکال میرزا رفیعا ، عرض کردیم مرحوم میرزا رفیعا اشکالات زیادی کرده است و ندیدم بعضی از آقایان به تفصیل کلمات ایشان را چون کتاب هم چاپ نشده بود من خیال می‌کنم اصلا این اشکالات برای مرحوم صدر المتألهین باشد مراجعه کردم به حاشیه‌ی ایشان بر اصول کافی دیدم نه آنجا نیامده است چون مرحوم مجلسی می‌گوید بعض المحققین که ما نفهمیدیم برای کیست این اشکال تا این حاشیه‌ی میرزا رفیعا چاپ شد در این دوره‌ی کافی ، دیدم این مرحوم میرزا رفیعای نائینی این اشکال را می‌کنند مرحوم مجلسی هم اشکالات ایشان را آورده سعی کرده جواب بدهد لکن آخرهای جوابش ابهام دارد حالا من وارد بحث نشوم ، فقط اشاره وار که این بحث مقبوله‌ی عمر بن حنظلة و اشکالات خیال نکنید آقایان تازه شده است این بحث تازه نیست و اشکالاتی که در اثبات ولایت با عمر بن حنظلة اشکال تازه‌ای نیست و اینکه مثلا تصور بشود از آن روایت مقبول همه‌ی علما بوده و علما قائل به ولایت باشند عرض کردیم مرحوم شیخ صدوق صدر این روایت را که مشتمل بر ولایت و حکومت و ولایت فقیه است اصلا نیاورده کلا نیاورده و عنوان باب هم باب جواز التحاکم الی رجلین فی الحکومة اصلا معلوم می‌شود قاضی تحکیم را قبول کرده مثل آقای خوئی دیگر ، آخر آدم خیال می‌کند این رأی آقای خوئی است که قاضی تحکیم را قبول کردند قاضی منصوب را قبول نکردند این در حقیقت صدوق هم همین کار را کرده است ، فقط صدوق چه کار کرده صدر روایت را نیاورده است آقایان ملتفت نشدند چرا ملتفت نشدند دلیل دارد ، چون صاحب وسائل ورواه الصدوق و رواه الشیخ این رواه را به همه زدند مراجعه‌ی به مصدر اصلی نکردند بله آقا ؟**

**یکی از حضار : خیلی فرق می‌کند دو تا روایت**

**آیت الله مددی : خیلی خوب من چه کار کنم ، این مثل اشکالاتی است به من اشکال نکنید ما این را بیان کردیم به من باید خوش آمد بگویید ، بگویید دستت درد نکند ، بالاخره**

**یکی از حضار : من تعجب نسبت به عملکرد**

**آیت الله مددی : برای کدام یکی آدم تعجب کند ، صاحب وسائل این طور تساهل بکند و دیگران همین مرحوم شیخ انصاری در اول مکاسب محرمه حدیث تحف العقول دارد می‌گوید ورواه غیر واحد من کتاب محکم و متشابه سید مرتضی اصلا در کتاب ، اولا محکم و متشابه برای سید مرتضی نیست حالا غیر از آن جهت در کتاب محکم و متشابه اصلا شبیه آن نیست ، لذا هم بعضی از آقایان اخیر نوشتند که آقا ما نمی‌فهمیم سرش چه بوده چرا ایشان چنین اشتباهی را کرده است ، اصلا سه چهار سطر است کل روایت سید مرتضی سه چهار سطر است این چهار پنج صفحه است اصلا ربطی به آن ندارد .**

**حالا این چه بوده در کتاب وسائل این جوری بعد از اینکه روایت تحف العقول دارد نوشته ورواه السید المرتضی فی المختلف کما مر فی الخمس این کما مر یعنی گذشت ، مراد ایشان از کما به متنی که در خمس مراد ایشان این بوده است ، دقت فرمودید ؟ این عبارت کما مر را بد فهمیدند خیال کردند این مطلب گذشت در کتاب خمس ما در آنجا از کتاب خمس ، روشن شد ؟ محکم و متشابه سید مرتضی ، نه می‌خواهد بگوید با آن متنی که از محکم بود در کتاب خمس بود .**

**مرحوم صاحب وسائل هم چنین اشتباهی نمی‌کند و عجیب است از مرحوم شیخ که می‌گوید ورواه غیر واحد یکی‌اش هم صاحب وسائل است بعد از صاحب وسائل هم بعضی‌ها از این عبارت نفهمیدند و نوشتند ورواه السید المرتضی ، آن وقت لذا شیخ انصاری نوشته ورواه غیر واحد اصلا یک نفر هم نقل نکرده است ملتفت شدید چه بود ؟ مرحوم صاحب وسائل اولین کسی ، اصلا ما کتاب محکم و متشابه را اولین بار صاحب وسائل و صاحب بحار است کسی قبل از ایشان نقل نکرده است اصلا ما کسی نداریم قبل از ایشان از کتاب محکم و متشابه سید مرتضی نقل کرده باشد . یعنی به این عنوان به عنوان دیگر چرا شرحی دارد که جایش اینجا نیست به این عنوان کسی نقل نکرده است این کتاب اولین بار در قرن یازدهم توسط مرحوم صاحب وسائل و صاحب بحار نقل شده است لکن عبارتش این است کما مر فی الخمس این کما یعنی با متنی که در کتاب خمس گذشت ، اینها خیال کردند تقدم فی الخمس ، بعدی‌ها هم دنبال این اشتباه افتادند شیخ هم گفت ورواه غیر واحد اصلا من الاعلام من کتاب .**

**خوب عرض کردیم مرحوم شیخ انصاری خودش رحمه الله عرض کردیم در یکی از این نمی‌دانم رساله‌ی نکاح است یا صوم ایشان است دارد که من از کتب اخبار نزد خودم فقط کتاب استبصار را دارم اصلا کتاب‌های مهم اخبار را ، استبصار هم جزئی از تهذیب است در واقع گفتند شاید یکی یا دو تا حدیث گفتند پیدا نمی‌شود دیدم یکی یا دو تا حدیث از استبصار در تهذیب نیست و الا استبصار تلخیص ، یعنی استبصار احادیث متعارضی است که در تهذیب است سر اینکه جزئش است این است تهذیب کل احادیث را آورده معارض و غیر معارض در استبصار خصوص احادیث معارض را آورده است دقت فرمودید ؟ لذا اسمش را هم استبصار گذاشت دقت فرمودید ؟**

**و لذا این همان است یعنی اینکه می‌گویند استبصار تلخیصی از تهذیب است تلخیص نیست آن بخشی از روایات که متعارض است اینجا جمع کرده است و لذا این چهار جلد است آن ده جلد است آن شش جلد دیگرش را چون روایت متعارض نبوده نیاورده است ، روایت متعارض را آورده است دقت فرمودید ؟ این نکات را ، می‌گویم یک اشتباهاتی گاهی پیدا می‌شود که منشاء غفلتی است برای بزرگان حتی فضلا از بچه طلبه‌ها مثل بنده .**

**علی ای حال پس بنابراین یک مصدری هم به نام کتاب ، فصل سوم مصادر تشریع ، فصل چهارم حجج و امارات و فصل پنجم هم اصول عملیه ما به نظرمان اصول این جوری باید تدوین بشود ، تدوین بشود یعنی اگر بخواهیم کل کتب اصولی که علمای اسلام از قرن سوم تا حالا نوشتند جمع بکنیم به شکلی که به اینها بخورد این جوری است حالا خود ما طرح دیگری دادیم اصلا کلا طرح را عوض کردیم اما اگر بنا باشد جمع بکنیم ، پس این مطلبی که نائینی الحمدلله اینجا متعرض شدند که آقایان چرا این را اول آوردند چرا دوم آوردند باید خدمت مرحوم آقای نائینی عرض کنیم ، اولا این مطلبی که شما فرمودید از این کتاب‌هایی که در حوزه‌ی نجف در شیعه متعارف بوده گرفتیم تمام این مباحث در کتب اهل سنت هست و در کتب اهل سنت اصلا بحث واجب و اقسام واجب مستقلا آمده نه در ضمن صیغه‌ی افعل.**

**اشکالی که به شما می‌شود چرا در ، ایشان می‌گوید چرا بحث واجب و مشروط را در ضمن بحث مقدمه‌ی واجب نوشتید ، خوب چرا شما این بحث‌ها را در ضمن صیغه‌ی افعل نوشتید خوب فرق نمی‌کند دیگر اشکال ، اشکال است دیگر ، دقت فرمودید ؟**

**پس این مطلب چون ایشان فرموده بودند من یک توضیحی بدهیم الحمدلله اقلا ملتفت تنظیم ابحاث اصول شدند ایشان اینطور فرمودند. این راجع به این مطلب اول ایشان .**

**مطلب دوم ایشان علی ای حال تقسیم کردند واجب را یا وجوب را إلى كونه مطلقا ومشروطا ، یک واجب مطلق داریم ، یک واجب مشروط داریم ، وتنقيح البحث عن ذلك ، تنقیح بحثش هم برمی‌گردد به البته آنها بیشتر وجوب است یعنی وجوب یا مشروط است یا مطلق است ، يستدعى رسم أمور .**

**مرحوم نائینی مطالبی را در اینجا فرمودند یکی از جاهایی است که آقایانی که اهل معقولند خیلی دیگر اینجا به نوع ور رفتند ، چون ایشان وارد یک بحث‌هایی شده که مربوط به اهل معقول است و یک مقداری هم از اصطلاح خارج شده یک مقداری هم مطالبی فرمودند که خلاف مصطلح آقایان است لذا نسبتا آقایان در اینجا زیاد با ایشان گلاویز شدند در این بحث .**

**علی ای حال ، قسم أهل المعقول القضية إلى كونها عقلية ، وطبيعية ، وحقيقة ، وخارجية. می‌گوید ما به عقلیه و طبیعی ، حالا این تقسیم این جوری است یا جور دیگر است من وارد این بحث نمی‌شوم .**

**ولا يتعلق لنا غرض بالعقلية والطبيعية ، وانما المهم ، البته این مطلب یکی از ارکان بحث‌های مرحوم نائینی است فرق بین قضیه‌ی حقیقه و خارجیه و آثاری را که ایشان مترتب کرده هم در اینجا در بحث مطلق و مشروط مترتب کرده هم در ذهن من هست در بحث ترتب ، بح ترتب هم آنجا مفصلا باز همین قضیه‌ی طبیعیه را مطرح می‌کند و خارجیه ، خیلی ایشان مطرح می‌کند قضیه‌ی طبیعیه و خارجیه و حقیقیه و آقایان اهل معقول هم به ایشان اشکال کردند که ایشان حقیقیه را به معنای دیگری گرفته حقیقی این نیست که ایشان گفتند حالا آن اصطلاح است ، من فکر می‌کنم بهترین راهش این باشد که دل مرحوم نائینی را هم نشکنیم یک اصطلاح اهل فن است این اصطلاح ایشان ، ایشان می‌خواستند یک تقسیمی بکنند که بخورد با خطابات شرعی یعنی حقیقتشان این بوده حقیقت مطلب و از آن طرف هم خطابات شرعی هم می‌خواستند به صورت قضایای کلیه در بیاورند این نتیجه‌اش این شده که این جعل اصطلاح بکنند و الا این اصطلاح اهل معقول نیست عده‌ای از اهل معقول اشکال کردند از مرحوم آقای خمینی ، مرحوم آقای مطهری عده‌ای اشکال کردند که این تعبیر ایشان به قضیه‌ی حقیقیه عبارت ،**

**حتی مرحوم خواجه در کتاب تجرید آوردند که قضیه‌ی حقیقیه چیست دیگر وارد آن بحث‌ها نشویم ، نه اینکه بلد نیستیم اما از بحث خارج می‌کند کلا و ما دیگر به مناسبت احادیث وارد رجال می‌شویم بس است دیگر خیلی اینجا خارج نشویم .**

**به هر حال مراد ایشان واضح است حالا این اصطلاح اهل معقول است که ایشان اولش فرمودند یا اصطلاح خود ایشان است به اصطلاح اصولی‌های متاخر بیشتر می‌خورد ، البته شاگردان ایشان مثل آقای خوئی قبول کردند اما آقایانی که باز جداگانه آن بحث‌ها را دیدند گفتند ایشان از اصطلاح خارج شده حالا خارج شده یا داخل شده مهم این است که این اصطلاح را ایشان گذاشته و یک آثاری را ایشان بین فرق قضیه‌ی حقیقه و قضیه‌ی خارجیه می‌خواهند بگذارند که در اصول نتیجه می‌دهد ، یکی‌اش همین در واجب مطلق و مشروط ایشان می‌خواهد از آن نتیجه بگیرند دقت فرمودید ؟**

**بعد می‌فرمایند که فنقول : من حذف می‌کنم ، ایشان می‌گوید قضیه‌ی خارجیه ثبوت یک وصفی یا حکمی بر شخص خاصی این مراد ایشان از شخص خاص هم بعد توضیح می‌دهد ، وقتی ناظر به خارج باشد مثلا بگوید این اتاق این جوری است این اتاق کج است این اتاق راست است این را می‌گویند خارجیه .**

**البته در خارجیه به طور متعارف فرد است مثلا می‌گوییم زید است ، زید یجب اکرامه این می‌شود قضیه‌ی خارجیه لکن ایشان می‌گوید لازم نیست به این صورت باشد حتی ممکن است به صورت کلیه باشد ، کل من فی العسکر قتل هر کسی که در عسکر بود کشته شد در ارتش بود در لشکر بود کشته شد اینجا کل من فی العسکر مرادشان قضیه‌ی حقیقیه نیست یعنی افرادی که در لشکر بودند زید ، عمرو ، بکر حکم روی افراد است کسی از افراد لشکر سالم نمانده است ، همه‌ی افراد لشکر به اصطلاح کشته شدند دقت می‌فرمایید ؟ ولو ظاهرش ظاهر قضیه‌ی کلیه است لکن مرادش مراد قضیه‌ی خارجیه است و نکته‌ی اساسی به نظر ایشان در قضیه‌ی خارجیه این است که حکم روی فرد خارجی می‌رود حالا می‌خواهد فرد خارجی را ما اسم ببریم بعنوانه بگوییم زید قتل یا بعنوانه اسم نبریم بگوییم کل من فی العسکر قتل نتیجه‌اش یکی است .**

**و مهم این است که اینجا آن نکته‌ای که در قضیه‌ی حقیقیه در کل هست نیست ، چون در قضیه‌ی حقیقیه وقتی کل آمد عنوان مطرح است حالا آن به اصطلاح فرد مثلا کل عالم یکرم ، حالا آن فرد در خارج موجود باشد ، حتی اگر موجود نباشد . اما در قضیه‌ی خارجیه فرد مطرح است حالا فرد هم اگر به صورت کلی مطرح شد باز هم فرض مطرح است یعنی افرادی که و اشاره به این است که این قتل‌ها به هم مرتبط نیستند در این ارتش زید بوده ، عمرو بوده ، حسن بوده ، ده هزار نفر بودند وقتی می‌گوییم کل من فی العسکر قتل این نیست که قتل این آقا سبب قتل آن یکی شده است ، ربطی به هم ندارد .**

**یکی از حضار : یعنی حکم به وجود خورده نه به طبیعت .**

**آیت الله مددی : آها به طبیعت نخورده به وجود خورده فقط وجود را به جای اینکه بگوید مثلا ده هزار تا را اسم ببرد گفته کل لکن به وجود خورده اینجا لذا ایشان بله**

**لذا می‌گوید فرق نمی‌کند القاء قضیه به صورت جزئیه باشد یا به صورت کلیه باشد کل من فی العسکر قتل ، این کل من فی العسکر یعنی هر کسی که در ارتش بود در لشکر بود کشته شد ، بله و کل ما فی الدار نهب هر چه که در خانه بود بردند غارت کردند بله .**

**خدا رحمتش کند یکی از آقایان می‌فرمود آن روزی که قصه‌ی 28 مرداد بود گفت من تصادفا تهران نزدیک ، خودش برای من نقل کرد ، در خانه‌ی این آقای دکتر مصدق ایستاده بودم خودش گفت ، گفت یک آقایی ایستاد آنجا گفت نزدیک عید قربان هم بود گفت آقایان ببرید این‌ها از گوشت قربانی هم حلا‌ل‌تر است برای شما ، گفت آقا ریختند هر چه بود در خانه حتی مثلا یخچالش را کشیدند بردند ، درب‌ها را درآوردند بردند ، گفت چارچوب‌ها را هم در آوردند بردند . گفت دیدم یک خانمی با یک تشتی گرفته روی سرش هر چه شیشه‌ی مربا و سرکه و ترشی و اینها بود ، یعنی تمام خانه را کلا ، حتی عرض کردم به شما گفت من دیدم در که هیچ چارچوب را هم درآوردند بردند ، فرش‌ و فرض کنید یخچال ، همه چیز .**

**وقتی خواندم کل ما فی الدار نهب یاد قصه‌ی این بیچاره افتادم ، البته این آقا گفت من خودم علاقه به همان آقا داشتم لکن ترسیدم بیایم وارد این میدان بشوم دیدم جمعیت زیاد است بخواهم جلوگیری بکنم جان من در خطر است به هر حال خدا رحمتش کند این مرد بزرگوار بود .**

**علی ای حال این ولو به صورت کلیت است لکن لا يخرجها عن كونها خارجية ، ایشان می‌گوید مناط در خارجی بودن لذا نکته‌ی اساسی این است که قضیه بر اشخاص است نه بر عنوان . اما در قضیه‌ی حقیقیه مثل عالم ، کل عالم یجب اکرامه این بر عنوان است ممکن است حتی الان عالمی هم موجود نباشد اصلا موجود نیست عالمی موجود نیست اما این عنوان صدق می‌کند ، لازم نیست که عالم الان موجود باشد ممکن است اصلا عالمی هم موجود نباشد صدق عنوان چون آنها افراد ارتباط ، یعنی این عنوان مشیر به افراد است .**

**بعد ایشان می‌فرمایند که بعد ما لم يكن بين الأشخاص جامع ملاكي ، نکته‌ی اساسی در قضیه‌ی خارجیه این است که افراد تک تک مورد نظر هستند بدون اینکه یک جامع ملاکی بینشان باشد ، اما در قضیه‌ی حقیقیه افراد مورد نظرند لذا در قضیه‌ی حقیقیه‌ افراد به خارج یعنی عنوان به خارج است البته عرض کردم من این یک مشکل اساسی‌اش این است که مثلا ما می‌گوییم الانسان حیوانٌ ناطق ، اینها آمدند گفتند مثلا کل عالم یجب اکرامه از این قبیل است ، از آن طرف می‌بینم مثل کل عالم یجب اکرامه ناظر به خارج است .**

**گاهی ممکن است اکرام این عالم مزاحم داشته باشد این مزاحمش را چطوری تفسیر بکنم ؟ در آن قضایایی که در منطقه یا در علوم عقلی یا حتی در علوم طبیعی مطرح می‌شود این نکته‌ها را در نظر نمی‌گیرند اما در مساله‌ی ارتباط شخصی ، ارتباط قانونی از یک طرف تعبیر کلی است شبیه همان تعبیرات کلی که در علوم هست از یک طرف می‌بینند ناظر به او هست .**

**مثلا اگر گفت یجب اکرام کل عالم حالا اکرام این عالم مزاحم دارد اگر بخواهیم مثلا یک پولی داریم که به او بدهیم که یک مقدار یتیم هستند که به آنها نمی‌رسد به آنها یک عده افراد گرسنه هستند اینجا تزاحم دارد ، لذا این یک مطلبی است که در قضایای به اصطلاح قانونی آیا نظر به واقع و خارج دارد یا نه یا فقط روی خود عنوان می‌رود ، چون از یک طرف هم خوب ما می‌بینیم نظر به خارج دارد خارج هم مطمح نظر است لذا مرحوم بحثی که الان بعد خواهد آمد که اوامر متعلق به طبایع یا به افراد است مرحوم آقا ضیاء یک راه جدیدی را مطرح می‌کند می‌گوید اوامر متعلق است به طبیعت خارجی دیده نه به افراد و نه به طبیعت ، طبیعت خارج دیده این اصطلاحات مرحوم عراقی است کسی دیگری از این اصطلاحات ندارد .**

**آقای خوئی هم نقل می‌کردند من از آقای بجنوردی شنیدم طبیعت خارج دیده ، طبیعتی که به عنوانی که نگاه به خارج دارد نه طبیعت صرف است نه خارج صرف است ، طبیعت خارج دیده ، چون هم می‌خواهد خارج را مطمح نظر ، دقت کردید ؟ این یک ، این مشکل از کجا ، می‌گویم عرض می‌کنم چون اینها بحث‌های منطقی ، کلامی را ابتدائا بعد هم بحث‌های منطقی وارد دنیای اصول شد این اشتباه با آنها شد یعنی اشتباه با آنها پیدا شد در صورتی که در قوانین عرض کردیم حتی در تشریعات این بحثی که ، و لذا بعد آقایان آمدند گفتند آقا در مقام تشریع اصلا ناظر به مقام امتثال نیست این توضیحش را دادیم ، در صورتی که ما گفتیم در مقام تشریع ناظر مقام امتثال هم هست، یعنی آقایان امتثال را غرض اقصی گرفتند ، گفتند وقتی می‌گوید آب بیاور دو تا غرض دارد ادنی ، اقصی .**

**غرض ادنی تحریکش بکند ، که آقا بلند شو برو آب بیاور ایجاد داعی برایش بکند ، می‌گویند این تخلف نمی‌کند اما غرض اقصی تحقق آب آوردن ، آب را بیاورد آب را که آورد می‌شود غرض اقصی پس یک غرض ادنی داریم ، یک غرض اقصی داریم دقت فرمودید ، در باب تکلیف در باب حکم یک غرض اقصی هست با یک غرض ادنی ، غرض ادنی تخلف ندارد ، غرض اقصی تخلف دارد .**

**این تصور می‌گوید نه مادام غرض هست این اغراض دخیلند در مقام تشریع هم نگاه می‌کند و لذا الان مثل امثال مرحوم آقای خمینی و اینها می‌گویند اصلا ناظر به مقام امتثال نیست این عقل است که می‌گوید شما نگاه بکنید در لسان ادله کدام یکی اهم است آن را انجام بده صرف قدرت در اهم بکن .**

**قدمای اصحاب ما و قدمای اهل سنت از همان لسان تشریع در می‌آوردند تعارض می‌فهمیدند مثلا روایتی که می‌گوید نماز اول وقت خیلی فضیلت دارد ، روایتی که می‌گوید جماعت خیلی فضیلت دارد حالا تزاحم شد اول وقت فرادی است ، ثانی وقت دو ساعت بعد از اول وقت جماعت است ، من جماعت بخوانم یا فرادی بخوانم اول وقت ، من اول وقت بخوانم ؟**

**اینها می‌آمدند می‌گفتند از همان لسان روایت حکم شرعی هم در می‌آید دقت کردید ؟ این مبنا می‌آید می‌گوید نه این مبنا نه از لسان روایت در نمی‌آید این خیلی مساله‌ی مهمی است از لسان روایت در نمی‌آید لسان روایت می‌گوید اول وقت مثلا اول الوقت رضوان الله فلان این قدر فضیلت دارد آن روایت می‌گوید جماعت اینقدر ، شما الان دوران امر این مشکل برای شما پیدا شده است ربطی به شارع ندارد ، شما نگاه بکن در لسان ادله اگر دیدید جماعت فضیلتش بیشتر است صرف قدرت در جماعت بکن ، اگر دیدی اول وقت فضیلتش بیشتر است صرف قدرت در اول وقت بکن ، روشن شد ؟ این نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم ؟**

**این مطالبی است که مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید احکام شرعی از قبیل قضایای حقیقیه هستند به خارج نظر ندارند ، اما عرض کردیم به خارج نظر داشتن یک مطلب است خارج اصلا متعلق تکلیف باشد مطلب دیگری است ، در قضیه‌ی خارجیه حکم روی همان خارج رفته حالا می‌خواهد به صورت فرد باشد یا به صورت اجتماع باشد بله .**

**بعد ایشان مثال می‌زند ولذا می‌گوید در قضایای خارجیه ولو به صورت کل باشد چون جامع ملاکی نیست مثلا فرض کنید وقتی گفت قتل کل من فی العسکر این معنایش این نیست که اگر مثلا زید و عمرو و بکر و خالد و اینها در به اصطلاح ارتش بودند و کشته شدند در جنگ در لشکر بودند و کشته شدند کشتن بعضی‌هایشان مرتبط به بعضی باشد نه ، تصادفا در عسکر با هم بودند ، اینکه کشته شد یک علت دارد ، آن که کشته شد یک علت دارد ، این یکی کشته شد دید سر و صدای جنگ است از ترسش مرد اصلا از ترس مرد ، آن آقا کشته شد با یک ضربه کشته شد ، آن آقا کشته شد خفه‌اش کردند اصلا ربطی به هم ندارد .**

**اما قتل فی العسکر ، البته اینجا نوشته که لمحض الاتفاق واجتماعهم في المعركة ، معرکه به معنای جنگ است حالا نمی‌دانم مرادش عسکر بوده معسکر بوده علی ای حال اول عسکر بوده و بعد معرکه است .**

**یکی از حضار : اگر مشترک هم داشته باشد باز طبیعت این ... مثلا یک بمب بزرگ افتاده همه به خاطر همان بمب یک لحظه‌ای مردند**

**آیت الله مددی : مشکل ندارد نه باز هم فرد است فرقی ندارد .**

**وبالجملة : العبرة في القضية الخارجية ، هو ان يكون الحكم واردا على الأشخاص وان كانت بصورة القضية الكلية ...**

**واما القضية الحقيقية : فهي عبارة عن ثبوت وصف أو حكم على عنوان اخذ على وجه المرآتية لافراده المقدرة الوجود ، برای افراد چه افرادی که الان هستند چه افرادی که فی ما بعد خواهند بود نه خصوص افرادی مقدرة الوجود ، محققة الوجود و مقدرة . اگر گفت اکرم العلماء چه می‌خواهد الان عالم باشد ، 200 تا عالم در قم هست اکرام دارند ، 100 تا عالم هم بعد می‌آیند آنها هم اکرام دارند .**

**سواء كان لها افراد فعلية أو لم يكن ، بل يصح اخذ العنوان منظرة للأفراد ، ایشان شاید نظر به افراد یعنی همان طبیعت خارج دیده باشد شبیه عبارت مرحوم آقا ضیاء ، وان لم يتحقق له فرد في الخارج لا بالفعل ولا فيما سيأتي ، اشکال ندارد حتی ممکن است اصلا فردی هم برش نباشد .**

**لوضوح انه لا يتوقف اخذ العنوان مرآة على ذلك ، بل العبرة في القضية الحقيقية هو اخذ العنوان موضوعا فيها ، لكن لا بما هو هو ، اگر بما هو هو باشد قضیه عقلی و طبیعیه می‌شود ، قضیه‌ طبیعی می‌شود ، لا بما هو هو حتى يمتنع فرض صدقه على الخارجيات ويكون كليا عقليا ، این را گاهی طبیعی هم به آنا می‌گویند .**

**بل بما هو مرآة لافراده المقدر وجودها بحيث كلما وجد في الخارج فرد ترتب عليه ذلك الوصف والحكم ، فرقی هم بین قضیه‌ی خبریه، قضیه‌ی خبریه غالبا در علوم به کار برده می‌شود یا طلبیه که در اعتبارات قانونی به کار برده می‌شود .**

**نحو كل جسم ذو ابعاد ثلاثة ، کل جسم مبتدا و ذو ابعاد خبرش است ، أو كل عاقل بالغ مستطيع ، این مبتدا ، يجب عليه الحج ، این طلبیه است ، یعنی حکم ، فان الحكم في مثل هذا يترتب على جميع الافراد بقیه‌اش ان شاء الله فردا .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**